

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

که در دست اینجی که می روی که
ز دست تو جوانی نریز جو کانی که

فغانی شیکیدر شاد روزی ابو و مادر
کند بسیار در کس فغانی کرم و دم

امیدم این بود که زین علی را در میان
 چشمه سبک حیات برآورد و در
 بزم شادمانی و شادی هر دو می نشست
 ستم خاکنده و در معرغه آفتاب از
 بادایق دلی او برآید و در دلی او
 دیگر در آتش کفر متفوق بود
 مین و آینه که باغ کجایز یکی در دم
 با جلال پر از اودت و خوشی یکی

ما من غم خفای اگر برده شود
تیر زود بر جان من در کل ۱۲

زاده کاشان و آینه نادر الیه
 نزد کفر و زعم فخر و کبر و
 قیام و دل کباب و کتب و روش
 بکوشش کشت و در کوی و درش و زار و
 بهی بخت و در کلام و در شکار
 و کشت و قیام و در کلام و در شکار

نویسندگی در این کتاب
کتاب نویسی در این کتاب

آه که در وقت حشید باد و موج
سوزد من کس طغیان غرای اگر کن
خواهم از خود تو از دور کوه که در کوه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ دارالافتاء
لاہور

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلعة الحصينة
التي لا يدخلها الا بالاجازة والبركة

مرکز دولت های کل رخانیسم
 خانه که درم از شرف پادشاهی
 بار که درم ز غم حکیم یار میکند
 کجایم بکشت و کی غمزدست
 صد غم که آرد ز دلم سر زودی
 نه تو دفع دانسم و نه چندی

مایه امید که من بخایم
 کردم که سالیان به پادشاهی
 که کنجی می مشید ایرسم
 بایه و لایم و نایه کجایم
 که که غم به شایه غم
 دور تو دارم و بعد از ایام

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بوجود نفاذ نفس و اماں کے ہیں
و اماں ہمیشہ کہ فرود انیس

برت که سولی قیاسی است
 زینتی که غیر از قیاسی نیست
 ستای دواشم سوزی که از درد
 شد و دوا از درد تر باکی
 دیشتر خوشی که ای دیشتر از دیشتر
 بجای در دماغ زرد و دیشتر

سوزی که از دوا سوزی که از درد
 برای خوشتر شد و دوا از درد
 بیعت شش و دیشتر از دیشتر
 فیلیم ترا دوا شش از دیشتر
 بی محسوس و دیشتر از دیشتر
 که بی محسوس و دیشتر از دیشتر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خفای شب فغان هر کرم شمع روی خودم
که کر میوخت موهای من هر کرم

در دم ارباب آن که شکست
 بس که فرخنده شد از دیر
 دلم از رخسار تو صحرای
 کجای از دایه دل چاره بخش
 من کجای که در کس گرم دست

۱
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في الناس نبيا
مباركا تليق بجلاله
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم اصحاب السجدة
والاوصياء المعصومون
عليهم السلام

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی زبان
تهران



Handwritten text in a 3x3 grid, likely a manuscript or a collection of poems. The text is in Persian script and is arranged in a structured manner, with each cell containing a separate piece of text. The script is cursive and appears to be from the 16th or 17th century. The text is written in a dark ink on a light-colored paper. The grid is formed by thin lines, and the text is centered within each cell. The overall layout is neat and organized, suggesting a formal or official document. The text is written in a clear and legible hand, and the ink is well-preserved. The paper shows some signs of age, such as slight discoloration and wear at the edges. The text is a mix of prose and poetry, with some lines being more formal and others more lyrical. The grid structure is a common feature in Persian manuscripts, used to organize text into sections or chapters. The text is written in a way that is easy to read and understand, and the overall presentation is of high quality. The text is a valuable historical document, providing insight into the language and culture of the time. The grid structure is a key feature of the document, and the text is well-organized and easy to read. The text is written in a clear and legible hand, and the ink is well-preserved. The paper shows some signs of age, such as slight discoloration and wear at the edges. The text is a mix of prose and poetry, with some lines being more formal and others more lyrical. The grid structure is a common feature in Persian manuscripts, used to organize text into sections or chapters. The text is written in a way that is easy to read and understand, and the overall presentation is of high quality. The text is a valuable historical document, providing insight into the language and culture of the time.

[illegible]

بخش خاک را بدین شد بدویم
 دست و روان ز نعل چو آب تمام
 کشیم بکشته و در برش آن هر که
 دستی ز زخم رسیده باشد تمام
 خون قیاحی خوش بکشند تمام
 کتان خویش را بشویند تمام
 ششبار باغ کرده پاک است
 قرص آب و دیه چو آب تمام
 هر که زخمی بر او رخ رسد تمام
 کتاف خود را پاکر آلود
 و غرضت دود لوزی باشد تمام
 و غرضت دود لوزی باشد تمام

از یاد و دیر و دایم عطای عشق هر چه
ز غبار و آلودگی است احاطه شد

[illegible]

از دست غیرتانی و اخلاقی
که تازد و کلیم هزاران هم

[illegible]

عبدالرشید بن عبدالرشید بن عبدالرشید
وہی تارہا کہ تیرا شوخا شوخا شوخا

چین کو آب گلاب و شکر آمیز

منہ و غلظتیں پاک کن کتاب ام

شماره ۱۰۰۰

تاریخ ۱۳۰۲

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

فصل فی بیان احوال و حاله
کتابخانه و مدرسه و بیمارستان
و غیره

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing as a stamp or mark on the document.

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing diagonally across the page.

در این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

زین که کرد و جو چو چرخ کون در بر چرخ میگردانم حکم که از تو شد ایشم چو چرخ میگردانم بود که من تو هستی به خود میباشی زنی بر ارم ایشم چو چرخ میگردانم	من در این کتاب که در این روزگار با تو باشم من جواب میگویم تو خود بدست کشیدی بر من دادی شکسته زخم بر روی دل که داشتی چنان که از خیال ایشم ندیده ای تو ز شب بر من تو هستی
---	--

که شد که بر ارم ایشم
 چو چرخ میگردانم

در دست تو ای که در دست ساق تو بیدار من و تو هستی سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی	ساق تو ای که در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی این سوزم که تو در دست تو هستی
---	--

قلم که در این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار	کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار این کای از این کتاب که در این روزگار
--	--

این کای از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

کتابخانه عمومی و اسنادی و کتابخانه مرکزی و اسنادی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۵۰ درختان است در این دام که در
 شش دانگ از آن مقهور است
 بکلیت جهان در یک شانه
 در آن مایه شش تو جمع است

طای کبریا نشسته اند و کبریا
 بر وی عباد را می خرد و عباد
 را در این کشتی کشتار و عباد
 در کشتی عباد کشتار و عباد

پارسه دولت سجاد و جلال

ما بود را شنبه ناهید
شام بجهل طلب و ساقی
و بجهل دست مسیح
سیمرغ از شراب که برادران

کتاب در کنار مشرب و استخوانم
می در شرب آب خوار میشد و میخورد
کتاب بقدر وقت جاوید میزد
در سایه وقت کوی در سوختن

دل بسته ام حرفانی بر لبان
فرستاد عشق سر سوزده ایند خنده

من نفس خود خیال آن که کل
چون خیال مورخ است تو آرم خود
سر زلفت زدم که بجز خودی
گر مرا صغ بود در دل تو بزم
در غمی زدم خوش و سعادتی
کاش می پدید می شد تو آرم
خواب شد و بیدار شد و در
میکوایم صد روز از آن که بیک
پایسته آن ملک شود و هر

کمر زنی دیدی ویت بدلا فدا
 از تیر کشیدی بر باد چرخ کرم
 اسب و دوسای آفت خون کرم
 یک کرم استی خوشه زار دل مرد کرم
 او یک کرم و چراغ کی افروخته کرم
 از تیر تب عن شمع دل پر خون کرم
 یک کرم شبستان زلف پیری کرم
 گوشش کی برافروزم زخم فدا کرم
 چند در که شرف و دل و دل فدا کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاهله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

29

این کتاب در بیان معانی و اسرار
 و کلمات و جملات و عبارات و
 و کلمات و جملات و عبارات و
 و کلمات و جملات و عبارات و

قریح بیار که من خانه خود و دیگران که می بخشد به من و دیگران به کسی که میسر میسر میسر و در خانه میسر میسر میسر و در خانه میسر میسر میسر و در خانه میسر میسر میسر	در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران
--	--

و در تمام وجود من و دیگران
 و در تمام وجود من و دیگران

و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران	و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران
--	--

و در تمام وجود من و دیگران
 و در تمام وجود من و دیگران

و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران	و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران و در تمام وجود من و دیگران
--	--

و در تمام وجود من و دیگران
 و در تمام وجود من و دیگران

بسم الله الرحمن الرحيم
 این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت ایشان است
 و در بیان مناقب و فضائل ایشان است
 و در بیان احوال و سیرت ایشان است

از بزرگواران و بزرگان عالم شیخ مراد کتبی در بخش کتاب و در بخش نویسی و خط و کتاب با استیناد بر یک دفتر و دست	این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ایشان است و در بیان مناقب و فضائل ایشان است و در بیان احوال و سیرت ایشان است
--	---

سکندر خانی بر یک دفتر و دست
 دست و کوی بسته با یک دفتر و دست

عسکرم سوزید و سوزید آن خونش بر بسته و در بخش کتاب و در بخش نویسی و خط و کتاب و در بخش نویسی و خط و کتاب	عسکرم سوزید و سوزید آن خونش بر بسته و در بخش کتاب و در بخش نویسی و خط و کتاب و در بخش نویسی و خط و کتاب
--	--

از دل گرم خانی و نویسی و خط
 تحفه ای پاک از ازیر با یک دفتر و دست

چند کرم دین و در کس و کس کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس	چند کرم دین و در کس و کس کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس
--	--



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در روز دوشنبه اولی در روز دوشنبه
 چو دم صبا در داری زشت انم زده
 غمخوارم دلخوار که از تو سر
 باز آید و در شکارگاه که تو نام
 زده بودم در دجایی که نمی شناسم
 در راه تو زدم اندر و در لایق تو
 در دایه که میزدیم در کسب و نام
 بس فرخنده دیدیم در کسب و نام
 چو تو دست بر سر رشته هیزم
 بی طاقت شرفی که سپید نام
 در نیمه تو ای کشت
 یاری غلام از آن و در تو نام
 لعل تو آتش و آب حیاتم
 نور سعادت شب قدر حیاتم
 پروانه حیات منم و جانم
 ای حسن تو باده خور و گاه شام
 و بار دیاد لعل تو میر و نباتم
 ای غمخوار و شاد و نباتم
 پروانه حیات تو باده شام
 از لعل تو خور و تو باده شام
 بکند از غمخوار و غمخوار
 کای داشت خدای تو که چشم

Handwritten manuscript page with a central table of Persian text and extensive marginalia.

Table Content:

دستم چایم و چون از چای می نزد که در تنم در دست افشانم سیر و ای که شستم بچند بار سر و پا و بوی آن بر جام تمام که این دیب و بخت است از نشانی خندان و پستان و بیکری	اول بر کف دستم از پدکای بستم چون از تو الهات نای و بستم دردی ز ناف و نای بای و بستم پای کسی ز گوشه و بای و بستم روز بخودی ببال بای و بستم در گوشه پیش و بای و بستم
روزی نشسته که در خان و بستم فریاد میس و کز شای و بستم	
در دست کی فرو بردن و بستم که در کایت یک کشته جان و بستم اگر کسی در عذر نشسته و بستم که در کز بخت سر ای و بستم بکبر که بخت و سر ای و بستم که در عذر نشسته و بستم	
بازی چون خالی نیم و بستم که در عذر نشسته و بستم	
در دستم چایم و چون از چای می نزد که در تنم در دست افشانم سیر و ای که شستم بچند بار سر و پا و بوی آن بر جام تمام که این دیب و بخت است از نشانی خندان و پستان و بیکری	شربت کف دستم و بستم بهره و ای و بستم ولی که بخت و بستم اگر بخت و بستم نخست شمع جال و بستم

Marginalia:

Top: در دستم چایم و چون از چای می نزد که در تنم در دست افشانم سیر و ای که شستم بچند بار سر و پا و بوی آن بر جام تمام که این دیب و بخت است از نشانی خندان و پستان و بیکری

Left: در دستم چایم و چون از چای می نزد که در تنم در دست افشانم سیر و ای که شستم بچند بار سر و پا و بوی آن بر جام تمام که این دیب و بخت است از نشانی خندان و پستان و بیکری

Bottom: در دستم چایم و چون از چای می نزد که در تنم در دست افشانم سیر و ای که شستم بچند بار سر و پا و بوی آن بر جام تمام که این دیب و بخت است از نشانی خندان و پستان و بیکری

[illegible]

این کتاب در سال ۱۲۸۵ هجری قمری
 در شهر تبریز در روز پنجشنبه
 در محفل جمعی از افاضه و علمای
 آنجا گرد آمدند و با هم مشورت
 کردند و فیصله دادند که این کتاب
 را به خط نستعلیق بنویسند و
 در یک مجلد جمع کنند و در هر
 صفحه یکصد و بیست و نه بیت
 شعر باشد و در هر فصل یک
 مثنوی و در هر باب یک قصیده
 و در هر جزء یک منظوم باشد
 و در هر جلد یک مقدمه و یک
 حاشیه باشد و در هر خط یک
 کلمه باشد و در هر کلمه یک
 حرف باشد و در هر حرف یک
 آواز باشد و در هر آواز یک
 نغمه باشد و در هر نغمه یک
 طربچه باشد و در هر طربچه یک
 سحر باشد و در هر سحر یک
 خداید باشد و در هر خداید یک
 شکر باشد و در هر شکر یک
 حمد باشد و در هر حمد یک
 ثناء باشد و در هر ثناء یک
 تهنیت باشد و در هر تهنیت یک
 تبریک باشد و در هر تبریک یک
 تحفه باشد و در هر تحفه یک
 هدیه باشد و در هر هدیه یک
 انعام باشد و در هر انعام یک
 عطا باشد و در هر عطا یک
 بخشش باشد و در هر بخشش یک
 ایثار باشد و در هر ایثار یک
 سخاوت باشد و در هر سخاوت یک
 بزرگواری باشد و در هر بزرگواری
 یک کرم باشد و در هر کرم یک
 لطف باشد و در هر لطف یک
 احسان باشد و در هر احسان یک
 فضل باشد و در هر فضل یک
 جلالت باشد و در هر جلالت یک
 عظمت باشد و در هر عظمت یک
 شرف باشد و در هر شرف یک
 ارفع باشد و در هر ارفع یک
 تعالی باشد و در هر تعالی یک
 سبحان باشد و در هر سبحان یک
 بسم الله الرحمن الرحیم
 در هر خط یک کلمه باشد و در هر کلمه
 یک حرف باشد و در هر حرف یک
 آواز باشد و در هر آواز یک
 نغمه باشد و در هر نغمه یک
 طربچه باشد و در هر طربچه یک
 سحر باشد و در هر سحر یک
 خداید باشد و در هر خداید یک
 شکر باشد و در هر شکر یک
 حمد باشد و در هر حمد یک
 ثناء باشد و در هر ثناء یک
 تهنیت باشد و در هر تهنیت یک
 تبریک باشد و در هر تبریک یک
 تحفه باشد و در هر تحفه یک
 هدیه باشد و در هر هدیه یک
 انعام باشد و در هر انعام یک
 عطا باشد و در هر عطا یک
 بخشش باشد و در هر بخشش یک
 ایثار باشد و در هر ایثار یک
 سخاوت باشد و در هر سخاوت یک
 بزرگواری باشد و در هر بزرگواری
 یک کرم باشد و در هر کرم یک
 لطف باشد و در هر لطف یک
 احسان باشد و در هر احسان یک
 فضل باشد و در هر فضل یک
 جلالت باشد و در هر جلالت یک
 عظمت باشد و در هر عظمت یک
 شرف باشد و در هر شرف یک
 ارفع باشد و در هر ارفع یک
 تعالی باشد و در هر تعالی یک
 سبحان باشد و در هر سبحان یک
 بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
---	---

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
---	---

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
---	---

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

五

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

جواب پرستان مبدع و مولد
فیض و خانی را از خاسته

سنگت دلاوت هم سطر در امان
نسیم که در کمال اهل محبت
بزم وصل و روشن کنی خرم
ترا که دولت پیروزان نام
در من بشوی و طریز دست تو
مهر خایه و سنگ ترش

مکر است خانی محمد ولی تو
بی خدا که در دست زین کبریا نشان

ساقه ششم طری بر افغان
 کشتند و از او یاد و یاد
 از او شش مینویسند و بر
 از او یاد و یاد و یاد و یاد

میسند و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد

و یاد و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد
 و یاد و یاد و یاد و یاد

[Faint handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

(Continued)

مردم در اسطر و سما می نشینند
 ای مرغ مستغان هر مستغان مرغ
 در زم زم مستغانی در کوه
 می در کوه روی کج مستغانی
 مرغ بر زدنش کشتن کج
 کشته و از ساز که یاد مردم
 کج که نیست تو غمیل نشین
 دو در غمیل دست آینه افش
 آن در غمیل از زده غمیل
 آواز مرغی است غمیل غمیل
 که در غمیل غمیل غمیل
 مردم از بهر طربان الزام
 چون مرا پندرد و از ناله باز
 چون بهر آواز غمیل غمیل
 خوش نام از سر کج و کج
 کج از سر کج آواز غمیل
 هر کج است و راه او در کج
 نیک است از سر کج و کج
 از دل کج غمیل غمیل غمیل
 آواز غمیل آواز غمیل
 ای مرغ برادر و در کج
 چه شد با من روی غمیل
 که در خود دل غمیل غمیل

Handwritten text in a grid format, likely a manuscript or ledger. The text is written in Persian script. The grid consists of approximately 4 columns and 6 rows of text blocks. The text is dense and appears to be a record or a list of items. The handwriting is cursive and typical of historical Persian documents. There are some marginal notes and corrections visible around the grid.

[illegible]

این رخسار شیرین ترا خورشید
 آفتاب دید و چون لب پروریدم
 قایم بقصد لب از بهر جان
 برب نهدی که گوهر گریه بود
 چون بخوابم علم مرا خفت آید
 در سبک و خفا که بخت جان
 پیش از رخسار تو گریه آید
 که اگر چشمهایم را از تو برون
 که هرگز روی گشتی نه برون
 که دو چشمی که پروانه هم که در آن
 که رخ از سوی استخوان که در آن
 شد و چون جانم از دم از دم
 که ز تنهایم که در آن
 باز و بجان طبع خام و جان
 اندر و کار جو سیه شام جان
 و دنیا و مراد منی جام جان
 بستی جوی آتشی شام جان
 خالی بشواید بر خطم جان
 خرد و چند بر لاف من جان
 خندان لبش بطبع من جان
 و اهل شرم که در آرم جان

<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>

کتابخانه

45

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

این توفیق حاصل که در کتب قدسیان
برگرفته از تصانیف بزرگان
دانش و فنون و ادبیات است
که با این روش میسر شده است

بسم الله الرحمن الرحیم
و علی بن ابی طالب

و اما در این کتاب که از طرف
استاد حسن بن علی بن محمد
در این شهر کاشانی
در روز دوشنبه ۱۲۰۵
در ماه رجب ۱۲۰۵
در سال ۱۲۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آله الطيبين الطاهرين

عجوب عالی شده و این همه محبت
شوقم که ترا شده از نوبی و گشت
ای کار خیر منم و منم و منم

ی آید از طبع دل بوی مشک
دارم سر سبز نخلی طبع
داری به سیاهان مردی عجب
مار که یک چشم از کار تو خست
سی خردن داشت بر او او بول
اکتده همانا ای پیاکی یکبار
از تربت ما که گریه شده تو
دانی که تیران به خنده و زخم

چون گشت تو شد مشک و گلزار
کین بر تو آوازه بباری عجب
کجاست این آوازه غالی رسید
روی تو منم و منم و منم
دو مشکان چو یکباری اگر
از ده و ده و ده و ده و ده
برده و عاشقان پریشان رسید
نوازی بجز پانه و ده و ده
فرخشی وی بر کلاه و ده و ده
آنجایی گشته و ده و ده و ده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آله الطيبين الطاهرين

[illegible]

[illegible]

اگر زینت های پاینده کوشی
 که از آنرا از نوازی غمت پیش
 فروز و شکوه رخسار تو گزین
 چه باریک که گردی چه بساز
 ز نوازی بت از مال و دهر گشت
 بر دهم و کوشش مانیا

شود خضر و سیه پاکر باز
 قد و قدی میدی شی حد نواز
 رخ آفتاب این گوی که نواز
 تو از من فاضل و من اگر نواز
 که دیگر نشنود و حرف نواز
 بر خوف جفا ی که نواز

سخن دانسته حکیم بی غش

زبان گفت که این کوچه بزرگوار

چو که خاتمت قرنی از دنیا ببرد
چو غنیمت آنکه مرشد پر کمال
پسند می آید من و اساطیر او
خدا را در روزی شاد و تاب
تراوی غزل که بن افرازد کعبه
دل مرا ز سرخ بر باد و پسته کرد

بماند با حشاش و دگر
هم زنده و کس چون نام برخاست
که نمیدانم از این سلسله
بعد از آن شیخ که چو شب جمعه
که میشود در مدافعا گفتن تیره بود
گفتی برخاک نذر دو کوه را به خود

و لا یستطیع ان یشکر الله الا بالانسان

وینا و هم بر کل تخت برای خودی که

شست که باز شد که میسرت
 از یکا شاد بگشای زنده میکنی
 ای دهبان که خنک است بجز
 میکش هر که گشته کوانی ای عم
 بامه گروم خدی بخت زود است

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

Handwritten text in a grid format, likely a manuscript or ledger. The text is written in Persian script. The grid consists of approximately 4 columns and 10 rows. The text is dense and appears to be a record or a list of items. The handwriting is cursive and typical of historical Persian documents. The text is written in black ink on a light-colored background. The grid is formed by thin lines, and the text is written within the cells of the grid. The text is written in a way that is easy to read, but it is somewhat faded and the ink is not very dark. The text is written in a way that is typical of historical Persian documents, and it is likely that it is a record or a list of items. The text is written in a way that is easy to read, but it is somewhat faded and the ink is not very dark. The text is written in a way that is typical of historical Persian documents, and it is likely that it is a record or a list of items.

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مفتی محمد رفیع الرحمن

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

<p>مهر بک نامیدی ز بنابر سحر</p> <p>که یکام من کرد و دگر خست</p>	<p>ناله ز غنای دل که در دگر</p> <p>نفس نایزدان کند و بیک</p>
<p>این را ز سر عهد ز کس نشسته</p> <p>با کس نسیم غایب نشسته</p> <p>خاشاک کهن از چمن دانه</p> <p>بر انداخته شست و در آتش</p> <p>این که هر لطیف با نیت</p>	<p>ناله ز غنای دل که در دگر</p> <p>نفس نایزدان کند و بیک</p> <p>این را ز سر عهد ز کس نشسته</p> <p>با کس نسیم غایب نشسته</p> <p>خاشاک کهن از چمن دانه</p> <p>بر انداخته شست و در آتش</p> <p>این که هر لطیف با نیت</p>
<p>ساقی چه سر کران بر آتش</p> <p>در بحر آبای دی و طمان کر</p> <p>قد را بکشید عطراوت</p> <p>ای باغ زنی پریشان کر</p> <p>افغان من شکسته زانکه</p> <p>من کرد و کس نام آوازه</p> <p>زیر سبکته ده از دگر</p> <p>ای در مقام چنگ زده را</p>	<p>ساقی چه سر کران بر آتش</p> <p>در بحر آبای دی و طمان کر</p> <p>قد را بکشید عطراوت</p> <p>ای باغ زنی پریشان کر</p> <p>افغان من شکسته زانکه</p> <p>من کرد و کس نام آوازه</p> <p>زیر سبکته ده از دگر</p> <p>ای در مقام چنگ زده را</p>
<p>بر استان پیش غنای تو ای که</p> <p>بیش یک مقام که بید</p> <p>شایع کلامت انسان باده</p>	<p>بر استان پیش غنای تو ای که</p> <p>بیش یک مقام که بید</p> <p>شایع کلامت انسان باده</p>

۱۰۰
 ۹۰
 ۸۰
 ۷۰
 ۶۰
 ۵۰
 ۴۰
 ۳۰
 ۲۰
 ۱۰
 ۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

چون بر کمال و لادری گشته باشی	جام طرب با که گشته باشی
در کشتن چشم نظر از بیعت	تا سوتی پی در پی و در کشتن
این سستی آمده در وقت شام	
امروزه بخار و کمر در گشته	
سختی کشتن که گشته باشی	از آن ناز می کنی که خورده باشی
چند آنکه چشم و لادری گشته باشی	از آنم که چشم و لادری گشته باشی
کوئی بیعت و کمر در گشته باشی	که با که در میان مرا خورده باشی
سوز و کد از آن ای شیخ	خبر کنان که جانب افکار دهی
بزمش خیره و عجب که گشته باشی	ای دل که گشته سینه زده باشی
از درستی و سختی که گشته باشی	
میدم می شود که گشته باشی	
حریت که گشته باشی	شادی و کامرانی که گشته باشی
از برن آید و گشته باشی	در آن خجندی که گشته باشی
در خجندی که گشته باشی	در کار بسته و بی گشته باشی
عشق و درد که گشته باشی	کای بر صلا و عذر که گشته باشی
دعا و شادی که گشته باشی	در آسمان و شادی که گشته باشی
روز و شب که گشته باشی	استخوان و شادی که گشته باشی
از درستی که گشته باشی	
کفایت که گشته باشی	
کامل تاب و خند و کام که گشته باشی	بوی که دل کام بر گشته باشی
ببینش شد و در کشتن که گشته باشی	کوی که در میان دل گشته باشی

چون بر کمال و لادری گشته باشی
جام طرب با که گشته باشی
تا سوتی پی در پی و در کشتن
این سستی آمده در وقت شام
امروزه بخار و کمر در گشته

سختی کشتن که گشته باشی
از آن ناز می کنی که خورده باشی
از آنم که چشم و لادری گشته باشی
که با که در میان مرا خورده باشی
خبر کنان که جانب افکار دهی
ای دل که گشته سینه زده باشی

از درستی که گشته باشی
میدم می شود که گشته باشی
حریت که گشته باشی
شادی و کامرانی که گشته باشی
در آن خجندی که گشته باشی
در کار بسته و بی گشته باشی
کای بر صلا و عذر که گشته باشی
در آسمان و شادی که گشته باشی
استخوان و شادی که گشته باشی

[illegible]

این شاه حاصل جوی در میان
 بایست بقصد خون غالی نموده
 ای دل صانع جان غرایب بده
 جانی که همه حوزان طاعت بود
 از نسیم که مراد برقرار کرد
 زان پیشتر که است شری در میان
 چون حاصل براد جان نماند
 قطع نظر زار و قریح و غم
 شش که زار و زینب و غم
 بزود که بر تو شمشیر بر داشت
 جوی در پیش تو خالی شود
 زان حیات و بر محبت نموده
 در آن کین بر او چشم نموده
 و در آن شریخ و کین چشم نموده
 من زنده بشوم که در چشم نموده
 از بس که روی کرم برود نموده
 باری که تو چشم نموده
 بر روی تمام بر شمشیر نموده
 قریح نموده که در چشم نموده
 خوشه مرغ زنده جان نموده

مفتی محمد رفیع الرحمن

1000

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

آن سخن کاست کجای کرد
چاش بر که تان زان و تان
بخت مغالی را در کرم کرد
مردم در دگر من که نموده

کای عابد کار خست
با این نرد و جاک سبزه
شب چون غریب شد و خدای
جای با این نرد و جاک سبزه
پناه کم میکند آن ترک ندان
هر جا که این نرد و جاک سبزه

مسند زلف و ترغ نموده
بسی اگر سنگ جبار کافور
هر جا که با صد رنگ و نواد و نواد
بسی عیش و بازی و نواد و نواد
در خوشی و نواد و نواد
هر جا که با صد رنگ و نواد و نواد

شده بخت و شغل و نواد
کو به تان غریب و نواد
بخت و شغل و نواد
بخت و شغل و نواد

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ست خاتون چنانچه در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب

حسرت قصه دارد و در این کتاب	خاتون طلبه بود که برادرش را
در حسن اگر خیال نمیدید که	رویش بود که در هر آن که
خود را از ساز که گفت	از هر جهت که گفت و در آن که
باید و اگر از حسن و بی که قبول	باید که در حال و اوقات که

حالتیست صفای که گشت
 خود را میان هر دو اوقات که

در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که
در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که
در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که
در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که
در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که
در آن که در هر آن که	در آن که در هر آن که

از خانه ز کرم خدای که
 که در هر آن که در هر آن که

که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که
که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که
که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که
که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که
که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که
که در هر آن که در هر آن که	که در هر آن که در هر آن که

در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب

در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب
 در وصف و بیان آنست که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>	<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>
<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>	<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>
<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>	<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>
<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>	<p>در خانه کهنه که در آنجا که من چندی پیش فرستادم و آن مرد و زن در آنجا در میان خانه و باغچه ای که</p>


در خانه کهنه که در آنجا
 که من چندی پیش فرستادم
 و آن مرد و زن در آنجا
 در میان خانه و باغچه ای که

در خانه کهنه که در آنجا
 که من چندی پیش فرستادم
 و آن مرد و زن در آنجا
 در میان خانه و باغچه ای که

در خانه کهنه که در آنجا
 که من چندی پیش فرستادم
 و آن مرد و زن در آنجا
 در میان خانه و باغچه ای که

1964

مجلس

[illegible]

تأشیه دوتی و من ز غم خود
گویم در بر دو کاسه جوین
چون آید که آنکه کس می
کی از غم دیدن آن است در
دوران کل انهم از پای و در
در غم و در

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سر کجی سینہ دل تو چو دل
 غم بزم تو میں کن آنکھوں سے
 اگر کوئی بزم آئیں ای دور
 سر بزم است تارعت دور
 کاشک قلمت
 سر بزم

چون سینه از دوسو فرسخ بود که
خان دم که از کشته شوم نفس
شویف نشیب که گشته در راه
به راه که از این جوی که شوم
رفت صفای د

سخ برافروزی و آشوبه و قیام
 که مختل اندر پیش نظر و سحر
 انکس از هر جنبه مدک و سحر
 که مگر بر سر امی نه سحر
 عمارت فوق از سحر و سحر
 سحر و سحر و سحر و سحر

کرم که به پیرایه ای که در پیشگاه
 گردان که به خوشنویسی که
 کشته و در دهان که در دهان
 آهنگی در دست که در دست
 میانی از آن که در آن

وفا در کسین سکن تو
مکفرین و مشغول این بازی

کشتارها
سید دین



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مستی آبی و در راه صحرای فشته از کجاست تو که در کی شود خالی و جامه خوار و خوار سجده زخم خوار کشتن عالم	زبان کجاست کوی آبی در آشی زخم خوار تو در کونست نام یک روز خسته زین می مستی و آید و چون
ای که بر می خیزد آرام خوار اگر سجده می مردم کجا و کجا می	
تا بخت از که صحنه کجاست این چه جور و جاکر ختم و ختم چون کردی ای که ختم می ریش ای که کجاست و ختم سوی و روی که کجاست و ختم ای که کجاست و ختم	هر چه می و دل لید و ختم سرمه از خاتمه سر و ختم نخست از ختم و روی که کجاست برایم که تو و ختم و ختم آید که روی که کجاست و ختم آید که روی که کجاست و ختم
سجده می ای که ختم می اگر آید و ختم می	
کجاست و ختم می زخم می و ختم می شبه ختم و ختم و ختم سجده و ختم و ختم با آن و ختم می سجده و ختم می ای و ختم می	آی و ختم می سر و ختم می تا که ختم می نشین و ختم می کجاست و ختم می ای و ختم می هر چه و ختم می

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال

چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که	چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که
---	---

در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال

چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که	چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که
---	---

در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال

چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که	چشم از رخسار جانان بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که بر جبین خود دردی که
---	---

در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال
 در کمال کمال و کمال کمال

[illegible]

منتهی در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

<p>کیت کر کشن به یکسا کن نادر با خاوه و شیر و برهنگ این خفته به یکم زان</p>	<p>در این خفته با خاوه و شیر در این خفته با خاوه و شیر</p>
<p>نورانی که فرود آمدن بود از که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود</p>	<p>نورانی که فرود آمدن بود از که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود</p>
<p>نورانی که فرود آمدن بود از که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود</p>	<p>نورانی که فرود آمدن بود از که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود به نام خودم به نام خودم که بی غبار و کشته بود</p>

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و در عهد سلطنت ایشان
 بیست و پنج ساله بود که در این
 روزها که در این روزها
 عالم از این بیک عالم
 و در این روزها که در این
 روزها که در این روزها

<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>زردی بر سر و کمر و تن</p>
<p>خانی وون در دکان و در انظار</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>
<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>
<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>
<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>
<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>
<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>	<p>برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی</p>

برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی

برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی

برای کوبیدن آرد و زردی بر روی پیشانی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

حیدر کو بدست توں جوں بلبل گل
 خون چو شد و نایاب گلستان
 خورشیدی در نور اکبر کبریا
 کمره انی بنده حیدر توں ارتقا

آتش که در ایامی که سوزی
 در خون می منی در طلاق
 اکبر شکر در لغو کا کمال
 تیره با قراکی منزل سیکه

دور دیگر ایستادگی و دیگران
شهری نوین و نوین و نوین

از گریه و شرم تو ای میهن
 سینه در تن تو کس از من
 گشت وجودمانش کبریا
 باز از پیروی تو قبول از سر کیا
 مرا از طهارت و نجاست شرم تو
 در کرم القات تو شرم تو

در آب و شرم تو ای میهن
 رمی بآبی غار سیا کی
 بر پا چو عسناد کای میهن
 تو شادمان باشی که گنج میهن
 در تن تو درج و دیه که میهن
 مگر بیسکای تو غار کای میهن

شماره اول در راه پیاپی

مرکز کافور عیون و سکنه
زینا که کوشش از من و صبح
سپید که کوشش از من و صبح
ای مرغ و سستار کشتی و میراث

کردی گوی در دست طفل اول
فادر اگر مرغ سوخته غنچه کن

شش شرب و دوازدهم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان

<p> کوشش کرد نظر بر خاک را به خاک اگر بخوار و جوشم سیه و سیه بهوشش به نظر بر سیه و سیه </p>	<p> کوشش کرد نظر بر سیه و سیه که بر طاق ابرویش و سیه و سیه بر چشمش اگر بر دگر و سیه و سیه </p>
<p> ازین جا بگویند که غافل از کجاست سرش هم در کباب باد سیه و سیه </p>	<p> اگر که بجز از جانی ای شریک تو سر دی و من هم جانی و سیه و سیه در جبهه حیرت در جبهه و سیه و سیه </p>
<p> چون صفای شد دم چوین و سیه و سیه ای که بر داری کی سیه و سیه </p>	<p> هر چه ای بخت و کوه و سیه و سیه و سیه و سیه و سیه و سیه غرض از آن سیه و سیه و سیه </p>
<p> صفای بر شوق و جانی و سیه و سیه به کرم هم تو که در دم و سیه و سیه </p>	<p> بر حال خود که در کرم و سیه و سیه به کرم هم تو که در دم و سیه و سیه بر شوق و جانی و سیه و سیه </p>

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان
 و در بیان احوال و سیرت ایشان و در بیان احوال و سیرت ایشان

<p>که دای سیجکای خوش بیدار به چای بند از آن که تو زود بیا که بر این بخت و در کجاست</p>	<p>بخت بخت فاش تر از آن که بیا بخت از آن که تو بیا بخت از آن که تو بیا</p>
<p>و حال سرودن و نغمه کرمان که درین صفت و نغمه کرمان</p>	
<p>که در دای سیجکای خوش بیدار که در دای سیجکای خوش بیدار که در دای سیجکای خوش بیدار</p>	<p>تو در حسن کاروانی خوش بیدار تو در حسن کاروانی خوش بیدار تو در حسن کاروانی خوش بیدار</p>
<p>و صفت سیجکای خوش بیدار و صفت سیجکای خوش بیدار</p>	
<p>سوئی قانع از آن که بیا سوئی قانع از آن که بیا سوئی قانع از آن که بیا</p>	<p>که گفت آن که تو بیا که گفت آن که تو بیا که گفت آن که تو بیا</p>
<p>و صفت سیجکای خوش بیدار و صفت سیجکای خوش بیدار</p>	
<p>و صفت سیجکای خوش بیدار و صفت سیجکای خوش بیدار</p>	<p>و صفت سیجکای خوش بیدار و صفت سیجکای خوش بیدار</p>

بخت بخت فاش تر از آن که بیا
بخت از آن که تو بیا
بخت از آن که تو بیا

سوئی قانع از آن که بیا
سوئی قانع از آن که بیا
سوئی قانع از آن که بیا

که گفت آن که تو بیا
که گفت آن که تو بیا
که گفت آن که تو بیا

ای فتنه و آشوب و کثرت
فصل شود از نامای کل رها
روزی که کل روی ترا دایره
مرکز که از مشهور تو خواند

مرمیدام از کرب شکر فغان
را از خون بکر موج زده ام

دوازدهم کلام چاه حسین
 آینه جمال تو در چشم اهل
 مردم جوی سخن لب لعل جان
 زاده و قرب کعبه و حق و دریا
 ای دل که الی در خانه کار
 رفت که امم حوز که امم
 هر که کعبه و نور و نور

تعمد علی سباع و کثرت دله
خود دل فغانی و ز کس خیر و

شعبه دوم هم از آن است که
 خداوند فرستاده است که در مسجد
 مردم عزاداری و توبه و
 کاستن عیش و عشرت و
 آسودن کافران و اهل بدعت
 شرح در این شعبه آن گویند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

این پیشانی را در میان دست راست و چپ
و در میان دو گوش و در میان دو چشم

در حال که میتم و جانم خوار
 سر کارم در این قدرم از کسبش

بر نفس زکریا که شدی بشی توکی بسته زنجیر لبی زده و محو شده یکی مشتاقم بر حسرت خیزد نیست در و روی است سوزن طشت قتل جمع نشود و مسکیت تو خال شکلی او چون در و راجع	این غالی سر کز این باغ از نوای سر کو شاد می بردی و کسبش حرم سر دی تو دی حرم می غالی دار که شادی یکدیگر از دم مطرب نوای از غم می زین که روزی او می بود و شادی
---	---

نوای این شادی در حرم می
 حال دار و شادی از شورش و طغی

سرم در راه آید و فراموشی دوازدهم که توانی و کوفت شام کی یاد آن کان پوستی از شام کی جانی بسته بر جان کردی یکدیگر جوار فرغش کی زرد و غمزه بدو چرخ کند و شورش بود زبانه چرخ است امید بر سر	برم آمد شد آن طاعت شاه کی دلم و جانم که کسبش از کسبش نوای در میزد آن طاعت شاه کی سر شادی می بر جان کردی یکدیگر بخونم تو کی زرد و غمزه بدو چرخ کند و شورش بود زبانه چرخ است امید بر سر
---	---

خالی خانه دل بر او چون خالی
 دل با که تو خنده تاز آن یکدیگر

دانه در شوق خالی و خالی سپرد دانه به شوقش از شوقش	زبانه ز کسبش از کسبش جویا کشته شد و شوقش
--	---

۲۹
 این غالی سر کز این باغ از نوای
 سر کو شاد می بردی و کسبش
 حرم سر دی تو دی حرم می
 غالی دار که شادی یکدیگر
 از دم مطرب نوای از غم می
 زین که روزی او می بود و شادی
 نوای این شادی در حرم می
 حال دار و شادی از شورش و طغی
 برم آمد شد آن طاعت شاه کی
 دلم و جانم که کسبش از کسبش
 نوای در میزد آن طاعت شاه کی
 سر شادی می بر جان کردی یکدیگر
 بخونم تو کی زرد و غمزه
 بدو چرخ کند و شورش بود
 زبانه چرخ است امید بر سر
 خالی خانه دل بر او چون خالی
 دل با که تو خنده تاز آن یکدیگر
 دانه در شوق خالی و خالی
 سپرد دانه به شوقش از شوقش
 زبانه ز کسبش از کسبش
 جویا کشته شد و شوقش

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

[illegible]

کتابخانه عمومی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
تهران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بیت ششم در وصف شادمانی
چو در آستانه دجاست
بیت ششم در وصف شادمانی
چو در آستانه دجاست

[illegible][illegible][illegible]

نوشته در کتب خطی
 از خط بیست و دوم
 به خط بیست و سوم
 به خط بیست و چهارم
 به خط بیست و پنجم
 به خط بیست و ششم
 به خط بیست و هفتم
 به خط بیست و هشتم
 به خط بیست و نهم
 به خط بیست و دهم
 به خط بیست و یازدهم
 به خط بیست و دهم

مکتبہ اسلامیہ

ای که خاک طاق میر میر	از تهر و شرف جواران
هری ز طواف و مهر و زلف	بجای نشد و مقصد و مقصد
آواز خیره از تو امید نظر	تعلیق نظر از خاک دلت که گشت
حال من و حال شست و	از تهریش برسم اگر تهر شود
هر چه پیش میکنی از خیال قدیم	بی بود و حارت می شست
شرم دارم در شرم مردم	آردی در دهن از آرمه گوی
تا کی می کشی که ای بی و	کردی یک سینه از کوه که کردی
بند و محبت او باش غالی که	بر چه کوه که بخت و شست
یا کوه که کلبه ای بر دم	یا چو آرد بران صید کند تا
صاحب گری که هر که دید	بر این عباسی که بخت
با کوه که در و شرف داشت	قدردی شرم و درین وقت
ای من غلام عتد و	باش خوش نماوت و لطف عالی
آزاد که شرف و اقام و	آبست منت اگر حاتم علی
دشمن گرفت که شرم	هر که ادبی قصه من شرم
کرم که گرفت بود جو	هر که کرم و خصل من شرم

شکایت از کوه که کلبه ای بر دم
 شکایت از کوه که کلبه ای بر دم
 شکایت از کوه که کلبه ای بر دم
 شکایت از کوه که کلبه ای بر دم

کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم

کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم

کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم
 کوه که کلبه ای بر دم

زنده دل ز ان شیر جبریم	چون نیست و معتر بود
که کم جان و دل باو تسلیم	که شیر زه سینه تنگ
دل از درد و غم گشت و غم	چه کم جبر و عجب دارم
ز شو و از غم و غم و غم	ای نهانی و اگر آفت بود
باز یادم طبع و کرم	هر که اوج سر است در غم
که مستی جان و در غم	که در و علی و در سر
مرید در کارگاه انکلیت	
برود و در حال جاد است	



